בס"ד

عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جاناتان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel.

"من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراه ربای خییم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراه، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

" – ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس درسال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراه

Lech Lecha

The Power of Example

لخ لخا: قدرت نمونه

ما با داستان ابراهیم آنقدر آشنا هستیم که همیشه متوجه نمی شویم که چه چرخش غریبی در روایت تورات به شمار می رود. اما اگر آنرا فهم نکنیم، از درک طبیعت هویت یهودی بازمی مانیم.

مسئله اینجاست: تا اینجا تورات به کل بشریت نظر داشته است. آدم و حوا، قابیل و هابیل، کهن انگاره های بشریت هستند. آدم و حوا تنش میان زن و شوهر را نشان می دهند و قابیل و هابیل دشمنی میان برادران را. هر دو داستان هایی هستند دربارهٔ افراد و هر دو با تراژدی پایان می یابند، اولی با گم شدن بهشت و دومی با خونریزی، برادرکشی و مرگ.

سپس یک جفت داستان دیگر می آید – توفان و ساختن برج بابل – این بار در مورد جامعه همچون یک کل. هر یک به تنش میان آزادی و نظم می پردازد. توفان در مورد دنیای است که آزادی (در شکل خشونت، بی قانونی، "به دنبال خواست های چشم خود رفتن") نظم را نابود می کند. روایت بابل درمورد دنیایی است که نظمی (تحمیل یک زبان از سوی امپراتوری به ملت های مغلوب) آزادی را نابود می کند.

هر چهار روایت درمورد شرایط انسان هستند. پیام آنها جهانشمول و ابدی است، چنان که شایستهٔ کتابی است دربارهٔ خدای آفریدگار جهان که همهٔ بشریت را به صورت و شباهت خود آفرید، نخستین انسان ها را برکت کرد و پس از توفان، عهدی با سراسر بشریت بست. خدای جهان، خدای جهانی است.

پس چرا کل داستان در پیدایش ۱۲ دچار چرخش می شود؟ از اینجا به بعد، دیگر نه به بشریت به عنوان کل، بلکه به یک مرد (ابراهیم) و یک زن (سارا) و فرزندان آنها می پردازد که تا زمان مربوط به سفر خروج به مردمانی پرشمار و برجسته تبدیل شده اند، اما هنوز ملتی هستند در میان ملل بسیار دیگر.

اینجا چه اتفاقی می افتد؟ آیا خدا علاقه اش به دیگران را از دست می دهد؟ بیشک چنین نیست. در پایان سفر پیدایش، یوسف به برادرانش می گوید:

> شما کوشیدید به من آسیب برسانید، اما قصد خدا خیر بود تا آنچه امروز اتفاق افتاد را رقم بزند و زندگی های بسیاری نجات یابند. پیدایش ۵۰:۲۰

شاید عبارت "زندگی های بسیاری" یعنی نه زندگی های بیشتری از خاندان او (بنا به ترجمهٔ یوناتان). اما معنای معمول عبارت *am rav* (قوم بزرگ) اشاره به مصر دارد. تا زمان خروج، بنی اسرائیل قوم خوانده نمی شوند. یوسف می گوید که خدا او را فرستاد نه فقط برای نجات خاندان خود، بلکه برای نجات مردم مصر.

همین مفهوم در کتاب یونس آمده است. یونس به شهر آشوری، نینوا، فرستاده شد تا مردم را به توبه فرابخواند و از نابودی آنها پیشگیری کند. خدا در سخنان پایانی کتاب به نبی می گوید:

> آیا نباید به فکر شهر بزرگ نینوا باشم که در آن بیش از صد و بیست هزار نفوس هست که دست راست را از دست چپ تمیز نمی دهند؟ یونس ۴:۱۱ (همچنین نگاه کنید به تفسیر ملبیم)

خدا نه فقط دلمشغول ایسرائل، بلکه دلمشغول آشوریان هم بود، هرچند که آنها بعدها دشمنان ایسرائل می شدند و سرانجام سلطان نشین شمال ایسرائل تسخیر می کردند.

آموس می گوید که خدا نه تنها بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد، بلکه همچنین فلسطینی ها را از کافتور و آرامیان را از کیر خارج کرد (آموس ۹:۷). یشعیا حتی درمورد زمانی نبوت کرد که مصریان خدا را پرستش خواهند کرد و آنها را مانند بنی اسرائیل از ستم نجات خواهد داد. (یشعیا ۲۰-۲۱: ۱۹). پس این گونه نیست که خدا علاقه اش را به

کل بشریت از دست داد. او به تمام دنیا غذا می دهد. او همهٔ زندگی ها را حفاظت می کند. او در تاریخ همهٔ ملت ها شرکت می کند. پس چرا تمرکز از کل شرایط بشری روی داستان یک خاندان باریک می شود؟

فیلسوف، اویشای مارگالیت، در کتاب خود به نام *The Ethics of Memory* (اخلاقیات حافظه) درمورد دو راه تفکر می گوید: از راه اصول عمومی و از راه نمونه های گویا. سخن گفتن از اصول کلی راهبری یک چیز است – مثلا پیشاپیش فکر کردن، انگیزه دادن، روشن کردن اهداف و غیره. اما به کلی چیز دیگری است گفتن داستان راهبران واقعی که موفق و سرمشق دیگران شدند. این زندگی، کار و نمونه های آنها است که اصول کلی و چگونگی اجرای آنها را روشن می سازد.

اصول، مهم هستند، پارامترها را مشخص و موضوع را تعریف می کنند. اما بدون نمونه های زنده، اصول، اغلب بیش از حد مبهم هستند که بتوان آنها را تدریس کرد. نمی توانید اصول کلی مکتب امپرسیونیسم را برای کسی که چیزی درمورد هنر نمی داند، بدون نشان دادن یک نقاشی این سبک شرح بدهید. آنها ممکن است کلمات شما را بفهمند، اما تا نمونه ای نبینند، معنای آنها را نمی فهمند.

به نظر می رسد که تورات همین کار را انجام می دهد وقتی تمرکز را از روی بشریت به عنوان کل برمی دارد و روی ابراهیم به عنوان نمونه می گذارد. داستان بشریت از آدم تا نوح به ما می گوید که مردم به خودی خود آن گونه که خدا می خواهد، زندگی نمی کنند. آنها میوهٔ ممنوع را می خورند و یکدیگر را می کشند. پس از توفان، خدا نه تنها یک آفریدگار، بلکه یک معلم است. او به بشریت از دو راه رهنمون می دهد: اصول کلی و نمونه های زنده. خدا قوانین کلی را اعلام می کند – عهد با نوح – و سپس نمونه ای برمی گزیند که ابراهیم و خاندان او هستند. آنها سرمشق ها و نمونه هایی گیرا خواهند شد از زیستن وفادارانه و نزدیک به خدا، نه فقط به خاطر خودشان، بلکه به خاطر کل بشریت.

از این رو پنج بار در سفر پیدایش به پدران قوم گفته شده:

> از راه شما تمام خاندان ها و ملت های زمین برکت خواهند شد.
>
> پیدایش ۱۲:۲؛ پیدایش ۱۸:۱۸؛ پیدایش ۲۲:۱۸؛ پیدایش ۲۶:۴؛ پیدایش ۲۸:۱۴.

و مردم این را متوجه شدند. در سفر پیدایش، ملکیصدق درمورد ابراهیم می گوید: "متبارک است خدای متعال که دشمانتان را به دست شما سپرد." (پیدایش ۱۴:۲۰). اویملخ، شاه گرار، دربارهٔ او می گوید: "خدا در همهٔ کارهایت با تو است." (پیدایش ۲۱:۲۲). هیتی ها به او می گویند: "تو شاهزادهٔ خدا هستی درمیان قوم خود" (پیدایش ۲۳:۶). ابراهیم از سوی معاصرینش مرد خدا شناخته شده، حتی با آنکه عضوی از عهد او نیستند.

همین درمورد یوسف، تنها عضو خاندان ابراهیم که زندگی او در میان اقوام بت پرست تشریح شده صدق می کند. او پیوسته به اطرافیان خود از خدا می گوید. وقتی همسر پوتیفار می کوشد او را فریب دهد، می گوید: "چگونه می توانم چنین خطای بزرگی انجام دهم؟ گناه خواهد بود در پیشگاه خدا!" (پیدایش ۳۹:۹).

او به سرپیشخدمت و نانوا که خواب هایشان را تفسیر می کند، می گوید: " تفسیر خواب به خدا تعلق دارد." پیدایش ۴۰:۸

وقتی او را نزد فرعون آوردند تا خواب او را تعبیر کند، گفت:

خدا به فرعون پاسخ مطلوب را خواهد داد. پیدایش ۴۱:۱۶

فرعون به یوسف می گوید:

آیا کسی مانند این مرد می توانیم پیداکنیم، کسی که درون او روح خدا باشد؟ پیدایش ۴۱:۳۸

یهودیت فراخوانده نشده تا فقط برای یهودیان، یهودی باشند. آنها فراخوانده شده اند تا نمونه ای زنده و متحرک و الهام بخش باشند از زیستن بر اساس خواست خدا تا دیگران نیز خدا را بشناسند و به او خدمت کنند، هر کس به روش خود، با اصول کلی عهد خدا با نوح. قوانین نوح قوانین کلی هستند. تاریخ یهودیان، نمونهٔ مشخص است.

یهودیان فراخوانده نشده اند تا دنیا را به یهودیت دعوت کنند. راه های دیگری برای خدمت به خدا هست. ملکیصدق معاصر ابراهیم "کاهن خدای اعظم" نام دارد (پیدایش ۱۴:۱۸).

ملاکی می گوید روزی خواهد رسید که نام خدا "در میان ملل عظمت خواهد داشت، از جای طلوع آفتاب تا جایی که آفتاب غروب می کند. " (پیدایش ۱:۱۱).

انبیاء روزی را پیشگویی می کنند که "خدا پادشاه سراسر زمین خواهد بود." (زخریا ۱۴:۹) بی آنکه که کسی به یهودیت بگرود.

ما فراخوانده نشده ایم که بشریت را تغییر دین دهیم، اما باید از راه سرمشق خوب بودن از زیستن خاکسارانه اما سرسپرده در حضور خدا همچون خدمتگزاران، شاهدان و سفیران او به بشریت الهام ببخشیم و این نه به خاطر خودمان، بلکه به خاطر کل بشریت.

گاهی به نظر من می رسد که ما در خطر فراموش کردن این امر هستیم. برای یهودیان بسیاری، ما فقط یک گروه قومی در میان گروه های دیگر هستیم و اسرائیل کشوری است در میان کشورهای دیگر و خدا چیزی است که از آن شاید فقط در میان خودمان سخن می گوییم.

به تازگی یک مستند تلویزیونی درمورد جامعهٔ یهودیان بریتانیا به نمایش درآمد. یک روزنامه نگار غیریهودی که به بررسی برنامه پرداخت، اشاره ای کرد به آنچه برای او غریب بود: این که یهودیانی که دیده بود، گویی هیچ گاه از رابطهٔ خود با خدا سخن نمی گفتند. آنها برعکس از رابطهٔ خود با یهودیان دیگر می گفتند. این نیز راهی است برای فراموش کردن هویت و علت وجودی ما.

یهودی بودن یعنی یکی از سفیران خدا در دنیا بودن، به خاطر آنکه برکتی باشیم برای دنیا و این الزاما یعنی مشارکت در دنیا، عمل کردن به گونه ای که الهام بخش دیگران باشد؛ همان گونه که ابراهیم و یوسف، معاصران خود را الهام بخشیدند. این چالشی است که در ابتدای پاراشای این هفته، ابراهیم برای آن فراخوانده شد. امروز هم این چالش ما است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

www.RabbiSacks.org @RabbiSacks
The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved